



پیام تاریخی امام خمینی (ره)
به طلاب و روحانیون سراسر کشور
۱۳۶۷/۱۲/۳

او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسوولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مواخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست. ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت. امیدوارم از نصایح و تذکرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود دلگیر نشده باشید و در مظان استجاب دعا با انفاس قدسیه و با دل های منور خود برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه های علمی غفلت نمی کنم.

خداوندا! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خود افزون نما. خداوندا! حوزه های علمیه؛ این سنگرهای پاسداری از فقهت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار. خداوندا! شهدای روحانیت و حوزه ها را از نعم بیکران و رزق حضور خویش بهره مند فرما. خداوندا! به جانبزانشان شفا مرحمت کن و به خانواده های شهیدانشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودین و اسرایشان را هر چه زودتر به اوطانشان برگردان. خداوندا! ارزش خدمت و خدمتگزاری به دین خود و به مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانه نما. انک و لی النعم.

والسلام علیکم و رحمه ا... و برکاته

روح ا... الموسوی الخمینی

منبع: صحیفه نور ج ۲۱ صفحه ۸۹

بسم ا... الرحمن الرحيم

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام، مدرسین گرام و طلاب عزیز حوزه های علمیه و ائمه محترم جمعه و جماعات دامت برکاتهم.

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه شهیدان خصوصاً شهدای عزیز حوزه ها و روحانیت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت؛ پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده اند. سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته اند. افتخار و آفرین بر شهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم بر گرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بندهند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقاً از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم خود، اولین قربانی ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه ها و روحانیت را درک کرده اند در خلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواسته اند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده اند. یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجاب ها مانده است و در خانه عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی سینه سیاه

تحلیل گران امروز ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر و نتیجه گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام این که ما باید بدون توجه به غرب حيله گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهانخواهان نیست و روحانیت تا در همه مسایل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه های رایج اداره امور مردم در سال های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسایل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.

مسئولیت پذیری و بهانه درس و اجتهاد

نکته آخری که توجه به آن لازم است این که روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قایل بشوند که در حوزه ننشسته اند بلکه برای اجرای حکم خدا راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده اند. اگر طلبه ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در

بعض دولت ها و حکومت های اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می کنند. این که دیگر مسأله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به داستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم؛ چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدیدنظر نماییم و ما خامی کرده ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می گذارند. این یک نمونه است که خدا می خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده اندیشی به در آییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسأله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهانخواران به نابودی اسلام و مسلمین است والا مسأله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب ا... و خانواده های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. **توس من این است که**

هوس ها را دریده است و با سپیده سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و حال من غافل که هنوز از کتم عدم ها به وجود نیامده ام، چگونه از وصف قافله سالاران وجود وصفی بکنم؟ من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می شنویم، بگذارم و بگذرم. تردیدی نیست که حوزه های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی ها بوده اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده اند تا مسایل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

مجاهدت علمی و فرهنگی فقها

اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علمی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت - علیهم السلام - به خورد توده ها داده بودند. جمع آوری و نگهداری علوم قرآن و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین - علیهم السلام - و ثبت و تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می گرفتند، کار آسانی نبوده است که بحمد... امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون کتب اربعه و کتاب های دیگر متقدمین و متأخرین از فقه و فلسفه، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته های متنوع علوم مشاهده می کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل ا... نگذاریم، چه باید بگذاریم؟

در بعد خدمات علمی حوزه های علمیه سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی گنجد. بحمد... حوزه ها از نظر منابع و شیوه های بحث و اجتهاد غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی کنم برای بررسی عمیق همه جانبه علوم اسلامی طریقه ای مناسب تر از

شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. **صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده اند.** از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که به حق از جهاتی افضل از دماء شهیدان است که بگذریم، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت ها و تلخی هایی متحمل شده اند و همراه با تحمل اسارت ها و تبعیدها، زندان ها و اذیت و آزارها و زخم زبان ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند، یقیناً رقم شهدای گمنام حوزه ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته اند زیاد است.

پیشگامی روحانیون در همه عرصه ها

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای اولین، از کدام قشر بوده اند؟ خدا را سپاس می گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه ها و میادین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین

از قدرت برخوردار علمی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه های شوم آنان به هراس افتاده اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می دانند و از این که فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی توانند علیه مقدسات قلم فرسایی کنند مضطرب شده اند. من قبلاً نیز گفته ام **همه توطئه های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسایل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم.** ما نباید غفلت بکنیم. واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که انشاء... تمام رگه های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

دیپلماسی خارجی حکومت اسلامی

استکبار غرب شاید تصور کرده است از این که اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما در جا می زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می نماییم. خیلی جالب و شگفت انگیز است که این به ظاهر متمدن و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهر آگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه دار می کند و عده ای در رابطه با آن شهید می شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می آید، نوحه رأفت و انسان دوستی سر می دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته ها به دست می آوریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یک فرد نیست؛ قضیه حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاه های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته اند و با حماقت و عجله خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده اند. البته ما باید ببینیم که

روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد و یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسایل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. **حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.** هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهانخواران بر افروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبحخانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار

حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از دوهزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینی در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است.

علمای اصیل اسلام و سرمایه داران

امروز نیز همچون گذشته شکارچیان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی - صلی‌ا... علیه و آله و سلم - رفته‌اند و از این پس نیز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهانخواران علیه یک روحانی پاک‌باخته است. علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. **روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت.** آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پر فتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند. در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سرنیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان؛ بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند. مخالف

روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهانخواران دیده بودند، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود. لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می‌دادند. آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران وسایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی‌اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟ **به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهمتر از همه احساس مسوولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است** و چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمی امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاقت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟

مقدس نمایان احمق و تز اسلام منهای سیاست

مسأله کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهانخواران می‌توانستند، ریشه و نام روحانیت را می‌سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و انشاء... از این پس نیز خواهد بود؛ به شرط آن که حيله و مکر و فریب جهانخواران را بشناسیم. البته این

ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند. حال جامعه و مردم طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حقاً مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود یا نباشند مثل زمان معصومین علیهم السلام. اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد به منظور نابودی روحانیت انقلاب است. ایادی شیطان در تنگناها و سختی‌ها به سراغ مردم می‌روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارسایی‌هاست. آن هم کدام روحانی؛ روحانی بی‌درد و بی‌مسوولیت نه، بلکه روحانیتی که در همه حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پابره‌نه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهانخواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی بر ایمان نمانده بود.

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.

لازم به یادآوری است که ذکر شمه‌ای از وقایع انقلاب و روحانیت به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند بلکه هدف علم و آگاهی به نکته‌هاست که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرهای گذرها و کمین‌گاه‌ها را بهتر بشناسند. اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جوهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در

که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، یا فرد دیگری را در حوزه ها حاکم نمی کنند و یا آنها که در طوفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده اند می توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟ راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می کند؟ جناحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مومن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه بندی برسند آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه بندی نهایتاً معارضه پیش می آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می کند، یکی متهم به طرفداری از سرمایه داری و دیگری متهم به التقاطی می شود که من برای حفظ اعتدال جناح ها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده ام؛ چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می دانم. **البته هیچ گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده ام ولی نگران تقابل و تعارض جناح های مومن به انقلابیم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی درد و نق بزن گردد.** نتیجه می گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت ها و نوکرانشان مسایل را به نفع خود خاتمه می دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی عرضه و فرصت طلب و تق بزن ید واحده باشند و خود را برای

بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم؛ چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که گویی وظیفه ای غیر از این ندارند. **خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی اند و دشمن رسول آیا در مقابل این افعی ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟**

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مأیوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد. یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است. هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست.

در شروع مبارزات اسلامی اگر می خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده ای مقدس نمای واپسگرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده

است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرآفقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. **به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و آلا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسایل رایج حوزه ها بود که هر کس کج راه می رفت متدین تر بود.** یاد گرفتن زبان خارجی کفر؛ و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خرد سالم مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند؛ چرا که من فلسفه می گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود.

شاه شیعه است!

علمای دین باور در همین حوزه ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشأت گرفته از همین بارقه است. **البته هنوز حوزه ها به هر دو تفکر آمیخته اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسایلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفاس نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده ای کمر همت بسته اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته اند.** اوضاع مثل امروز نبود. هر کس صد درصد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از

که تا کجا حاضر به فداکاری اند. من در این جا خود را شرمنده و کوچکتر از آن می دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به روی گردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می کنند سفارش و نصیحت می کنم که در گفتار و کلمات و نوشته ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشت ها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند. مسأله دیگر این که امروز مقابله و تجزیه روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده اند. غفلت از آن، همه چیز را بر باد می دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی توان پیش بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض محال حاکمیت فکری از آن روحانی نماها و متحجرین گردد روحانیت انقلاب جواب خدا و مردم را چه می دهد؟

اختلاف به هر شکلی کوبنده است

انشاء... در بین جامعه مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست. اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه های علمیه بوده اند نعوذبا... به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده اند؟ مگر همان ها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیرقانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب هر جمعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت و آیا ایادی استکبار، روحانی نماهایی را

موقع هم من شخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکا جهانخوار قناعت نمی کنند. در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده اند. **انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه ها و لیبرال ها می خوریم**، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده ایم؟ و صدها چرای دیگر. و نکته مهم در این رابطه این که نباید تحت تأثیر ترحم های بیجا و بی مورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام، به گونه ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سؤال بروند. من بعض از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می برند. من به آنهایی که دستشان به رادیو تلویزیون و مطبوعات می رسد و چه بسا حرف های دیگران را می زنند صریحاً اعلام می کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه ها کوتاه می کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امسال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند

میدان به در می رفت. ترویج تفکر شاه سایه خداست و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و این که ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد و از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان علیه السلام باطل است و هزاران إن قلت دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت. تنها راه حل، مبارزه و ایثار و خون بود که خداوند وسیله اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهر آگینی که به طرف اسلام شلیک می شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد.

در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس مآبی و تحجر بود. گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه ای نباشد. ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت ها متوسل شدند، حتی نسبت تارک الصلوه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده ای وابسته که چهره شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می نمودند.

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین علیه السلام که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه ها را بیش از این تلخ

نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی دادند، پشتیبان کسانی شدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز با هماهنگی چپی ها و سلطنت طلبان و تجزیه طلبان کردستان تنها یک نمونه است که می توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتند و از کودتای نوژه سر برآوردند. باز خدا رسوایشان ساخت. دسته ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می دانستند و سر به آستانه دربار می ساییدند، یکمرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از این که در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد وا اسلاما سر می دهند! **دیروز حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند!** ولایتی های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام ها و حرام کردن حلال ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و

- علیهم السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده ایم، ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده ایم، ما شعار مرگ بر آمریکا را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمانان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده ایم، ما همه شعارهایمان را با عمل محک زده ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده ایم روش ها و تاکتیک ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم.

انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد

من به طلاب عزیز هشدار می دهم که علاوه بر این که باید مواظب القانات روحانی نماها و مقدس مآب ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده اند عبرت بگیرند که مبادا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی های بی مورد و ساده اندیشی ها سبب مراجعت آنان به پست های کلیدی و سرنوشت ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود؛ گرچه در آن

جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوتاه نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایشار و از خود گذشتگی و صلابت بی فایده است! در حالی که صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست. علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.

راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید نمودند. آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است! آیا از این که به وظیفه خود عمل کرده است نگران باشد؟ **نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده ها به گونه ای غلط عمل کنیم که حزب ا... عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی اش عدول می کند.** تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی شود؟ تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین

موسیقی از چه کسانی صادر می شود؟ از آدم های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی شعور؟ فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه هاست و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.

از یک طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

با این که در کشور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیست، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می شود، فوراً باندها فریاد می زنند که چه نشسته اید جمهوری اسلامی می خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیاناً کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می کنند که نظام به روحانیت امتیاز بیجا می دهد.

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوء استفاده نکنند و با موج آفرینی و تبلیغات اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین نمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قایل نیست و خدا می داند که شخصاً برای خود ذره ای مصونیت و حق و امتیاز قایل نیستیم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهبای مواخذه ام. حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه ها چه باید کرد؟ گرچه کار مشکل است ولی چاره چیست؟ باید فکری کرد. اولین وظیفه شرعی و الهی

آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلاب حفظ شود و گرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین حایل.

در هیچ زمینه ای شکست خورده نیستیم

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه ها و برداشت ها و حتی ضعف مدیریت ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده های خود نسبت به عملکردها و مدیریت ها و سلیقه های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت ها که همه مشکلات و نارسایی ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسایل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین می برد و زمینه را برای ورود بی تفاوت ها و بی دردها به صحنه انقلاب آماده می کند.

من امروز بر این عقیده ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه ها و خصومت ها و جنگ افروزی هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می آوردند. در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند.

البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می نگرستیم و می رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم. ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم. ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم. ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم. ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم. ما در جنگ ریشه های انقلاب پریار اسلامی مان را محکم کردیم. ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم. ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت. جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست

همه اینها از برکت خون های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود. همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما